

جهاد تبیین و روایت - ۳
ویژه لیالی قدر

گاهنامه سخنرانی

پیشگامی مستمر امیر بیان در جهاد تبیین

تأملی در آموزه‌های تبیین علوی و بهره‌گیری از آن در مواجهه با جنگ شناختی
از منظر رهبر معظم انقلاب



مدیر مسئول:

دکتر یدالله جوانی

زیر نظر کارشناسان

اداره تحلیل و هدایت سیاسی

نویسنده: مهدی عامری

شماره: ۵۰۶

تاریخ: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰

طبقه‌بندی: عادی

اداره تحلیل و هدایت سیاسی

معاونت سیاسی

نماینده‌گی ولی فقیه در سپاه

خوانندگان گرامی:

گاهنامه سخن هادی با هدف اطلاع رسانی مهمترین محورهای سخنرانی سیاسی در موضوعات مختلف جهت بهره‌برداری مسئولین و هادیان سیاسی منتشر می‌شود. ارائه انتقادات و پیشنهادات سازنده شما موجب تقویت گاهنامه خواهد شد.

پیشگامی مستمر امیر بیان در جهاد تبیین

تأملی در آموزه‌های تبیین علوی و بهره‌گیری از آن در مواجهه با جنگ شناختی
از منظر رهبر معظم انقلاب

جهاد تبیین انبیاء

خداوند انبیا را برای «تبلیغ» پیام خود به مردم فرستاد و وظیفه رسولان الهی هدایت مردم با «تبشیر» و «تذیر» بود تا با «تبیین» و توضیح تعالیم الهی آنها را به سعادت برسانند. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بَلِّغِ قَوْمَهُ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴) انبیا با تناسب عقول و مصلحت هر قوم راه فلاح و رستگاری را به آنها بیان می‌کنند.

پیام همه پیامبران در دو کلمه خلاصه می‌شد؛ عبادت خدا و اجتناب از طاغوت و مبارزه با آن؛ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶)، روشنگری انبیا دو جنبه ایجابی و سلبی دارد؛ از یک سو مقابله با جریان‌های باطل و نفی طاغوت و از سوی دیگر حمایت از حق و اثبات عبودیت خداوند متعال. جالب اینجاست گرچه انبیا خودشان در جبهه حق قرار می‌گیرند اما هیچ پیامبری افراد را به خود دعوت نکرده و طبق دستور الهی تنها به بیان حقایق و تعالیم الهی پرداخته‌اند. همین وظیفه بعد از نبی به امام و اولیای الهی می‌رسد و بر همین طریق با گمراهی‌ها و جهالت‌ها و انحرافات مبارزه نموده و مسیر هدایت و سعادت را به مردم نشان می‌دهند.

«تذکر» یکی دیگر از وظایفی است که خداوند بر دوش انبیا گذاشته است؛ چه آنکه بسیاری از مردم به امور نیک و بد آگاه هستند و نسبت به انحرافات موضع روشنی دارند اما با گذر زمان و تلاش و تکاپوی شیاطین غبار غفلت و فراموشی بر آن می‌نشیند و اینجاست که نبی و امام عادل الهی می‌بایست با بیان زبان غافلین را بیدار نمایند و به سرزمین فطرت خود عودت دهند. «لَيْسَتَادُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنَسِي نِعْمَتِهِ» (خطبه اول نهج البلاغه). این همه همان است که امروز از آن به «جهاد تبیین» تعبیر می‌شود. طبق آیه شریفه، بی تردید شیوه رسول اعظم (ص) اسوه کامل برای ترویج و دفاع از حق و حقیقت است؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) جدای از علم و دانش سرشار ایشان، اخلاق خوش و رحمت و مودت ایشان با مردم و حریص بودن در هدایت و چند بعدی بودن تبلیغ و تربیت در سیره ایشان و ... می‌تواند راه روشنی برای مجاهدان عرصه تبلیغ و تبیین باشد.

نهج البلاغه سند مجاهدین عرصه تبیین

پس از رسول خدا، مولا امیرالمومنین نزدیکترین الگو به ایشان است و چه بسا با توجه به تغییر شرایط در دوران ایشان، مذاقه در سیره تبیینی ایشان ضروری باشد. نوشتار پیش رو در صدد است تا با گذری اجمالی

از زندگی حضرت امیر(ع) سرمشقی برای روش تبیین ارائه دهد. نهج البلاغه سند روشن و نورانی فعالیت امیرالمومنین در عرصه هدایت‌گری و نظام‌نامه رشد بشریت تا آخر تاریخ است. کتابی که انس با آن برای تمام کسانی که در عرصه روشننگری فعال هستند ضروری است. چه آنکه اولاً، از سوی معصوم بیان شده و از منابع اصیل دینی است و ثانیاً، چند بعدی است و الهیات و اخلاق و سیاست و تربیت و ... را در بردارد. نوشتار پیش رو با گذری بر کتاب شرح نهج البلاغه که از سوی امام خامنه‌ای(مدظله‌العالی) در قبل و صدر انقلاب تبیین و تقریر شده است، به اطراف مساله جهاد تبیین پرداخته است.

پند گرفتن از تاریخ؛ عامل نجات

«حقیقت یعنی آنچه با تکوین و طبیعت و سرشت عالم و آدم ممزوج و آمیخته است؛ لذا یکی از قانونهای طبیعی و تکوینی این عالم را مقدمتاً بیان میکند، و آن قانون این است که هر آن کس به گذشته‌ی تاریخ نظر بکند و از آن پند بگیرد، عقوبت‌ها و مثبت‌های^۱ گذشته را تفسیر و تحلیل نماید، وضع عقوبت‌ها و وضع مثبت‌ها را بشناسد، از آنچه موجب عقوبت است پرهیزد و به آنچه موجب مثبت است رو آورد، هرگز در چاه نمی‌افتد؛ این یک قانونی است که خود به معنای توجه دادن به قوانین تاریخ است.^۲ به فرموده مولا علی **تَدَبَّرُوا احوالَ المَاضِینَ مِنَ المَؤْمِنِینَ قَبْلَکُمْ**؛ بیندیشید و تدبّر کنید؛ و در گفتارهای اسلامی، چقدر روی اندیشه تکیه میکنند؛ تدبّر، اندیشیدن، فکر کردن.

قوانین انحطاط ملت‌ها و ترقی ملت‌ها و پیشرفت‌ها و عقب ماندن‌ها و آقایی‌ها و ذلت‌ها، همه و همه در این زمان کنونی که ما در آن زندگی میکنم و در میلیون‌ها سال قبل هم اگر انسانی وجود داشته، یکسان و مشابه است. هر چیزی که موجب شد بنی‌اسرائیل بدبخت و توسری‌خور بشوند، ممکن است اگر در میان شما به وجود آمد، موجب بشود - و خواهد شد - که شما هم توسری‌خور و بدبخت و ذلیل بشوید؛

دوری از تفرقه

جهاد تبیین اگر قرار است به هدف اصابت کند نباید خود عامل تفرقه گردد یکی از تحرکات دشمنان دین و امت اسلام ایجاد دو دستگی و کینه است. حضرت امیر این هشدار را به یاران خود می‌دهد که **إِیَّاکُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّیْطَانِ کَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ کَانَ تَحْتَ عِمَامَتِی هَذِهِ** از تفرقه پرهیزید که یکسو شده از مردم بهره شیطان است چنانکه گوسپند دور از گله افتاده طعمه گرگ است. هان هر که به این شعار (تفرقه) دعوت کند او را بکشید حتی اگر زیر عمامه من باشد! (خطبه ۱۲۴)

۱. جزای نیک

۲. خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، نهج البلاغه: شرح هفت خطبه، صفحه: ۸۴، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران - ایران، ۱۳۹۹ ه.ش.

«امتهای گذشته بر اثر وحدت و یکپارچگی به آقایی رسیدند، شما امت اسلام هم اگر بخواهید به آقایی برسید، باید وحدت و یکپارچگی را حفظ کنید یا در خود به وجود بیاورید. **مِنَ الْاِجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ**؛ دوری گزیدن از جدایی. **وَ اللُّزُومِ لِلْاَلْفَةِ**؛ ملازم شدن با الفت و همرنگی و همدلی. دلها با هم آشنا بشوند، اگر چه زبانها ممکن است از هم دور باشند؛ مسلمان اینجا خود را برادر بداند».

دوران زندگی امیرالمومنین

از مهمترین ویژگیهای تبلیغ و تبیین و دفاع یک عقیده، اشراف دقیق و روشن به جغرافیای زمانی و مکانی ارائه آن اندیشه است. بین علمای الهیات مشهور است حتی معجزات انبیا متناسب با شرایط دوران آنها بوده است. برای نمونه در دوران حضرت موسی چون سحر و شعبده رواج داشته است معجزه غالبی حضرت موسی نیز شبیه این سنخ بوده است و برای همین سحره فرعون خارق العاده بودن آن را متوجه می شدند. از این رو شایسته است اندکی درباره دوران و شرایط حضرت امیر سخن گفته شود.

دوران زندگی حضرت امیر را می توان به دورانی که همراه پیامبر بود، دوران قبل از خلافت و دوران خلافت تقسیم نمود. در دوران حضرت رسول(ص) عمده فعالیت رهبران اسلام، تبیین احکام و عقاید اسلامی و مبارزه با کفار و مشرکین بود که در همه عرصه ها نام امیرالمومنین در کنار حضرت رسول دیده می شود.

پس از دوران حضرت رسول نیز عمده دغدغه حضرت امیر مبارزه با تفرقه در جامعه نوپای اسلامی بود و البته در کنار این مهم تبیین احکام و تربیت افراد برجسته و نیز بیان برخی ادعیه عمیق بوده است. در همین سالها خطبه‌هایی از سوی ایشان بیان شد. تعبیر مکرر خلیفه دوم مبنی بر اینکه اگر علی نبود، عمر هلاک می شد، نشان از این دارد که حضرت علی در هنگام بیان دستورات الهی اهل کتمان علم نبود.

اولویت بندی مسایل و مبارزه با اشرافیت

در زمان خلیفه سوم و پس از فتوحات گسترده مسلمین، جامعه اسلامی به سوی حکمرانی‌های جدی رفت و همین امر موجب شد روحیه اشرافیت در جامعه رشد کند. عملکرد خلیفه سوم نیز بر این مطلب دامن می زد و بر خلاف سنت نبوی و حتی دو خلیفه قبلی ساده زیستی و عدالت در جامعه کم رنگ شد. کسانی که تا دیروز تمام سرمایه شان شمشیر و اسب جنگی بود به مسئولیت‌هایی رسیده بودند و گاه غلبه هوای نفس موجب ترک تازی آنان در قدرت خواهی و مصرف بی‌رویه و دست اندازی به بیت المال شده بود. اینجا بود که امیرالمومنین در برابر جریان اشرافی گری و تجمل‌گرایی ایستاد و سخنان بسیاری را در باب زهد و تحقیر دنیا بیان نمود. این بدان معناست که در جهاد تبیین اولویت بندی مطالب از ارکان کار است و متناسب با زمان و مکان می بایست مطالب لازم و فوری را به جامعه تزریق نمود.

در همین رابطه رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «در همین راستا امیرالمومنین در نهج البلاغه روی همه‌ی موضوعات مهم اسلامی تکیه کرده، اما روی چند موضوع به طور خیلی واضح، برجسته‌تر، کامل‌تر،

مبسوط‌تر تکیه شده. یک موضوع، موضوع دنیا و زهد در دنیا و بی‌رغبتی به حطام دنیا و متاع دنیا [است]؛ این یکی از موضوعاتی است که شما اگر نهج البلاغه را باز کنید، چند صفحه‌اش را بخوانید مطالعه کنید، ممکن نیست که به این موضوع برخورد نکنید. و علی (ع) نسبت به دنیا و حقیر کردن دنیا، تحقیر دنیا، بیانات عجیب و به‌یادماندنی و کوبنده‌ای دارد که البته نمونه‌هایش در نهج البلاغه خیلی زیاد است».

همین امر در دوران خلافت خود حضرت نیز ادامه دارد و فراوان ایشان به کارگزاران خود پیرامون ساده‌زیستی و استفاده درست از بیت المال تذکر داده و گاه برای تثبیت این مهم برخوردهای شدیدی نیز با افراد داشته است که ماجراهای آن از جمله عتاب به عثمان بن حنیف و منذر بن جارود و ... مشهور است.

دوران حکومت

بیشترین نامه‌ها و خطبه‌ها و سخنرانی‌های حضرت امیر مربوط به دوران حکومت ایشان است که برای امروز ما بسیار راهگشاست؛ چرا که از جهات مهمی این دوران با دوران ما شباهت دارد. از سویی جامعه امروز از جهات فراوانی شبیه به وضع جامعه مدینه در هنگام هجرت پیغمبر است از لحاظ دشمنان و جبهه‌بندی‌ها و خصومت‌ها و بقیه‌ی مسائل اما از طرفی هم از جهات متعددی وضع جامعه‌ی ما شبیه به وضع جامعه‌ی علوی در کوفه است؛ فرق عنصری و پایه‌ای میان وضع اجتماعی در حکومت پیغمبر و حکومت علی این بود که در حکومت پیغمبر، جبهه‌ی دشمن یک جبهه‌ی شناخته‌شده و صریح بود؛ یعنی در میان گروه‌هایی که با اسلام و پیامبر در آن روز می‌جنگیدند، هیچ گروهی نبود که با پیغمبر یک شعار مشترک داشته باشد؛ شعار کفار قریش مشخص بود؛ یهودیان مدینه همین طور، شعار خودشان را داشتند؛ ابرقدرت‌های شرق و غرب همین طور؛ لذا پیغمبر [با اینکه] زجر زیاد کشید اما هرگز در دوران حکومت خود، آن غم سنگینی را که علی بن ابی‌طالب در زمان حکومت خود لمس می‌کرد، لمس نکرد. منافقین در زمان پیغمبر [هم] بودند اما آنها کسانی نبودند که اولاً به آن صورت متشکل باشند؛ ثانیاً در مقابل پیغمبر صریحاً و جبهه‌به‌جبهه با همان شعار نمی‌جنگیدند تا مردم تردید کنند که این شعار درست است یا آن شعار، شعار از زبان پیغمبر درست است یا از زبان رقیب پیغمبر؛ چنین تردید و حیرتی برای مردم وجود نداشت؛ ثالثاً همان منافقین هم عمدتاً برای مردم کم و بیش شناخته‌شده بودند؛^۳

در زمان امیرالمؤمنین نه، جبهه‌هایی وجود داشتند که با علی می‌جنگیدند و دقیقاً شعارشان شعار علی بود؛ آن هم از چهره‌های ممتاز و برجسته و سابقه‌دار. مشکل علی این است که جبهه‌ی روبرویش یک جبهه‌ی صریح نیست؛ جبهه‌ای که با طرح یک شعار، ناگهان علی بتواند مردم را از دور او متفرق کند نیست. هر چه علی بگوید، او هم می‌گوید. «هم مارقین و هم ناکتین و قاسطین همه با شعارهای قرآنی و استناد به رسول

^۳ خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، نهج البلاغه: شرح خطبه اول در موضوع نبوت، صفحه: ۴۵، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی،

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران - ایران، ۱۳۹۹ ه.ش.

خدا خود را مخالف علی معرفی می کردند و از این رو به تعبیر ایشان فضا را غبار فتنه گرفته بود و حق و باطل با هم ممزوج بودند.

در بیانی حضرت امیر می فرماید: «ای مردم! من چشم فتنه را کور کردم و کسی جز من بر این کار جرأت نداشت، بعد از آنکه ظلمت فتنه ها، در همه جا گسترده شد و به آخرین درجه شدت رسید!». (أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ، وَ التَّنَاءِ عَلَيْهِ، أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَءَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا، وَ أَشْتَدَّ كَلْبُهَا جَالِبٌ است شارحان نهج البلاغه در تفسیر فتنه در این عبارات هر سه گروه خوارج و معاویه و اصحاب جمل را احتمال داده اند و اصولاً سختی دوران حضرت امیر هم به همین امر بر می گردد که دشمنانی داشت که اگر ایشان نبود، کسی جرات و شجاعت برخورد با آنها را نداشت.

جمهوری اسلامی امروز هم دشمنان روشنی دارد که صریحاً با شعارهای شرک آلود و ضد اسلامی و ضد انقلابی علیه آن فعالیت می کنند و هم دشمنانی دارد که با استناد به قرآن و اسلام و بعضاً خاطرات امام کمر به مبارزه با آن بسته اند. لذا از سویی مطالعه دوران حکومت نبوی ضروری است که رهبری معظم در سالهای ابتدای انقلاب در همین راستا به تفاسیر سور مدنی جز ۲۸ و ۲۹ مانند سوره ممتحنه و مجادله پرداخته است. از سوی دیگر نیز سیره علوی اهمیت دارد چرا که جریانات تحریف و فتنه گر در زمان ایشان وجود داشته اند و رفتار حضرت با اینان می تواند الگوی مناسبی برای امروز باشد.

در باب کلیات جهاد

حضرت علی علیه السلام یکی از وظایف مهم حکومت را جهاد تبیین می داند و با این تفکر که حکومت وظیفه ای در بهشت بردن مردم ندارد مقابله می کند. ایشان در فرمان مهم خود به مالک اشتر چهار وظیفه اصلی را معین می کنند که یکی از آنها «وَجِهَادَ عَدُوِّهَا» است: باید دفاع کند از مردم. دشمنانی هستند که به این سرزمین حمله می کنند؛ یکی از وظایف شما که آنجا حاکم هستید، این است که با دشمن این مردم مبارزه کنید، یعنی مقابله کنید با دشمن؛ مجاهده کنید.

در جای دیگری ایشان ارکان چهارگانه ایمان را صبر و یقین و عدل و جهاد معرفی می کند: «جهاد یعنی مبارزه؛ همان معنایی که امروز ما در زبان فارسی از کلمه‌ی مبارزه می فهمیم؛ جنگ آن معنا را نمی دهد، ستیزه‌گری آن معنا را نمی دهد؛ هیچ کدام معنایی را [نمیدهد] که ما از مبارزه می فهمیم. می‌گویی من دارم مبارزه می‌کنم، مبارزه‌ی علمی می‌کنم، مبارزه‌ی اجتماعی می‌کنم، مبارزه‌ی سیاسی می‌کنم، مبارزه‌ی مسلحانه می‌کنم؛ همه‌ی اینها مبارزه است و یک معنا دارد. مبارزه یعنی یک تلاش پُرنیرو را انجام دادن، در مقابل یک مانع و یک دشمن.»

ایشان در ادامه می فرماید: «وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ جهاد هم چهار شعبه دارد امر به معروف و نهی از منکر و موضع‌گیری صادقانه امر به معروف، نهی از منکر. «وَ الصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ»؛ یعنی راست‌گویی و صداقت در موضعها؛ یعنی درست همین معنایی که ما

امروز در موضع‌گیری معنا می‌کنیم؛ یعنی [مانند] مواضع سیاسی و مواضع اجتماعی؛ مواضع آدم صداقت داشته باشد؛ خود این صدق یک جهاد است. موضع‌گیری انسان، آنجایی که انسان در آنجا قرار می‌گیرد، در هر صحنه‌ای و در هر ماجرای، صادقانه باشد؛ یعنی از روی اعتقاد، از روی دل. با این توضیح آنچه را که حضرت از مالک اشتر طلب می‌کند فقط مساله نظامی نیست بلکه در اندیشه علوی جهاد در برابر دشمن عرصه‌های گوناگون دارد.

امروز جامعه‌ی مسلمان به علمائی احتیاج دارند که یک لحظه دچار غفلت نشوند؛ دنیا را خوب بشناسند، نقشه‌های دشمنان اسلام را خوب بفهمند، خوب بدانند که دشمن از کدام سو حمله می‌کند. باید مثل یک عقاب تیزپری، با چشمهای دوربین و تیزبین تمام اطراف منطقه‌ی اسلام را ببیند؛ باید آگاه باشد؛ باید دشمن را از دور بشناسد؛ باید مرکز حمله‌ی دشمن را بفهمد؛ باید دل مقابله‌ی با دشمن را داشته باشد و تا دشمنی از دور جنبید او را هدف تیر خود قرار بدهد و از قلعه‌ی اسلام حمایت کند. این وظیفه‌ی یک عالم آگاه است؛ از همه طرف دشمن را بپاید، از هر طرف دشمن حمله کرد به قلعه‌ی اسلام، او را جابه‌جا خرد کند؛ او را در جای خود بنشانند؛ حمله‌ی او را خنثی کند، نقشه‌ی او را خراب کند. امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) یادآوری می‌کند از مسئولیت‌ها: **وَمَا اخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبٍ مَظْلُومٍ**.^۴

صداقت در تبیین

یکی از مهمترین مسئولیت‌ها در جهاد تبیین، صداقت و دقت در موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی است. بر این مبنا با دروغ و شایعه و مغالطه و تهمت و افترا و توهین نمی‌توان در جهاد تبیین موفق بود و چه بسا با کنار گذاشتن صداقت به معنای عام آن تلاشهای این چنینی اصلاً در قالب جهاد قابل تعریف نباشد! به خصوص در دنیای امروز که دنیای رسانه و شفافیت است حربه‌های عملیات روانی اگر هم مبتنی بر شرایط قابل دفاع باشد، اگر به جا و دقیق انجام نگیرد ضد خود عمل خواهد کرد.

مرزبندی با دشمنان و فاسقان

یکی از شعب جهاد که لازم است، «شَنَانُ الْفَاسِقِينَ» است؛ از جریان فسق و از جریان کفر جدا شدن؛ یعنی حسابتان جدا باید باشد، با اینها مخلوط نباید بشود. البته نه این معنا که با کفار باید قطع رابطه کرد؛ نه، [بلکه] مرز شما و کفار باید معلوم باشد، مرز شما و فساق باید معلوم باشد، مرز شما با آنهایی که جمهوری اسلامی را قبول ندارند باید معلوم باشد. یک وقت هم لازم است یکجا انسان تعامل کند با همان کسی که جمهوری اسلامی را هم قبول ندارد؛ تعامل می‌کند اما معلوم است که او، او است، شما، شما هستید؛ مخلوط نشوید».

^۴ خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، نهج البلاغه: شرح هفت خطبه، صفحه: ۷۸، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر

آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران - ایران، ۱۳۹۹ ه.ش.

مراقبت از خویش

مبارزه با تحریف و انحراف نباید ما را از خود غافل کند و چنان غرق در تبیین شویم که از سلامت روحی و روانی و اخلاقی خویش چشم‌پوشی نماییم. «هیچ کس نباید مصونیت از انحراف را در خود داشته باشد؛ و بگوید ما که دیگر و ضعمان روشن است و در خطّ دین و خدا و ما که منحرف نمیشویم؛ نخیر، چنین چیزی نیست. امکان لغزش، امکان انحراف از خطّ مستقیم برای همه هست..؛ راه جلوگیری از انحراف حالا وسیله‌ی عدم انحراف و پرهیز از انحراف چیست؟ مراقبت از خود؛ اگر از خود مراقبت نکنیم، انحراف یا از ناحیه‌ی سستی و ضعف در پایه‌ها و مبانی عقیدتی به انسان رو می‌آورد، یا از ناحیه‌ی شهوات به انسان رو می‌آورد. حتی کسانی که پایه‌ها و مبانی اعتقادی‌شان محکم هم هست، شهوات نفسانی غلبه پیدا میکند بر آن نگاه و بینش عقلی درست و عمیق نسبت به خط و راه و هدف و انسان را منحرف میکند.

مبارزه بر سر اهداف و آرمان‌ها

«غالباً این تصوّر غلط وجود دارد که اگر در تاریخ تشیع و در معارف شیعه دو صف و دو جریان در مقابل هم معرفی شده‌اند که یک جریان، جریان حق و صف حق و جریان دیگر جریان باطل و صف باطل، اینجا جنگ میان این دو صف، جنگ میان شخص‌ها و فردها است؛ یعنی شیعه این جور تصوّر کرده است که مبارزه‌ی تشیع با فرد و شخص معینی است که با امیرالمؤمنین بر سر مقام خلافت منازعه کرد؛ در حالی که این جملات وقتی جهت‌گیری حکومت و تلاش علی را برای ما معین میکند، در حقیقت به ما می‌فهماند که مبارزه میان اشخاص نیست، مبارزه میان افراد مخصوص معین‌شده‌ی در تاریخ نیست؛ مبارزه میان هدفها است؛ مبارزه و مصادمه میان راه‌ها است. شیعه‌ی امام صادق، آن کسی که در زمان امام صادق زندگی می‌کند، اگر شیعه است، معنای شیعه بودنش این است که با آن جریان و با آن راهی که با امیرالمؤمنین شروع شده است، زندگی خود را مخلوط نکند و از آن جریان و راهی که به وسیله‌ی رقبای امیرالمؤمنین آغاز شده است خود را جدا و ممتاز^۵ کند. در حقیقت آن کسی که شیعه‌ی زمان امام صادق (ع) با او می‌جنگد معاویه نیست؛ او منصور عباسی است، او آن قالب دیگری است که اگر تحلیلش کنیم، بشکافیم، در میان آن قالب همان روحی دیده خواهد شد که در میان قالب معاویه آن روح وجود داشته است. اوّل و آخر این صف را وقتی نگاه می‌کنید، اگر چه افراد با یکدیگر مختلفند و احیاناً مخالف، اما روح‌ها یکی است.»^۶ امروز هم جهت‌گیری مبارزه، مبارزه با همین روح کلی باید باشد و خلاصه در افراد نگردد.

^۵ . جدا، متمایز

^۶ خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، نهج البلاغه: شرح هفت خطبه، صفحه: ۶۴، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر

آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران - ایران، ۱۳۹۹ ه.ش.

مبارزه با قدرت طلبان

توحید خالص زمانی محقق می شود که تنها مومن به قادریت خداوند باشیم. امیرالمومنین (ع) تلاش می کند در بیانات خود مردم را از شرک خفی که دچار آن هستند برهاند یگوید ای مردم، امروز بیماری بزرگ شما، بیماری شرک است، بیماری عبادت و عبودیت در مقابل غیر خدا است. آن غیر خدای لات و منات و عزّی و هُبَل بود و ۳۶۰ بت بر پیکره‌ی خانه‌ی خدا، اما امروز به صورت تعظیم و احترام، تکریم و عبادت در مقابل معاویه است و دیگران و دیگران، و همه‌ی قطبهایی که بناحق و بدون اینکه از سوی پروردگار عالم پروانه‌ای داشته باشند، بر مردم حکومت میکنند، فرمان میرانند؛ این شرک است. معنای توحید خالص اسلامی این است؛ بت پرستان غافل و نادان زمان امیرالمؤمنین، قدرتها و قطبها و مرکزها را با نام بنده‌ی خدا به خدایی قبول کرده بودند.

افراد خودمحور که تاب عدالت علوی را نداشتند صف خود را از علی جدا کردند و قدرت طلبی و دنیا طلبی شان آنها در مسیر باطل قرار داد. هر زمانی اشخاصی خود و دنیای خویش را محور بینند فتنه ای برپا شده و علیه دین و ملت قیام می کنند. جنگ صفین و جنگ جمل حاصل همین تفکر بود که بر جامعه مسلمین تحمیل شد. زیاده خواهان با سابقه دین داری و انقلابی گری خطرشان از دشمن بیرونی بیشتر است و ضربه ای که به پیکر جامعه دینی می زنند به سادگی قابل جبران نیست. به همین منظور، حضرت این گونه رفتارها را مستحق عار و نار می داند (نامه ۵۴) چرا که ریشه در شرک و عدم ایمان ناب دارد.

مبارزه با ایمان متزلزل

تلاش در تبیین مطالب باید مبتنی بر این باشد که ایمان راسخ در دلها ایجاد کند و بر روی احساسات بنا نشود؛ چنانچه حضرت امیر(ع) از آن به ایمان عاریه‌ای تعبیر می کنند که با منطق و استدلال ایجاد نشده و حاصل یک بینش عمیق نمی باشد. از این رو، به عمل صالح منجر نشده و یا در بزنگاهی از دست می رود؛ «فَمِنَ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُّسْتَعْرَبًا فِي الْقُلُوبِ وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِي بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ إِلَىٰ أَجَلٍ مَّعْلُومٍ». آن وقت معلوم کی است که این ایمان از او زایل بشود؟ وقت‌های امتحان، وقت‌های هوای نفس؛ هر وقت که پیش بیاید. یکی پولکی است، وقتی پول زیادی پیش بیاید و پول با ایمان دوراهی باشند؛ یعنی یا باید ایمانش را حفظ کند یا باید برود سراغ پول، اینجا ایمان می پرد و تمام میشود؛ بعضی‌ها دچار شهوات نفسانی و شهوات جنسی و مانند اینها هستند؛ بعضی‌ها دچار مقام پرستی‌اند؛ هرکسی یک جور است. هرکدام از ماها یک لغزشگاهی داریم.

حضرت در نامه ای به سران جمل اشاره می کند بیعت شما و بسیاری از افراد با من بر اساس بینش درست نبوده و از روی ترس و شهوت بوده است و همین امر باعث می شود که در بزنگاه مهم، راه خود را از علی جدا کنند! در عرصه تبیین همواره باید کسانی که با احساس و بی‌منطقی دنبال جریان حق افتاده‌اند را رصد کرد و آنها را برای مردم افشا نمود و محتاطانه با آنها برخورد نمود.

مبارزه با تحجر و کج فهمی

یکی از گروه‌هایی که زحمت زیادی برای امیرالمومنین ایجاد کردند گروه‌های کج فهمی بودند که با فهم غلط از ظواهر کتاب و سنت علیه اسلام قیام کردند. کسانی که به فرموده حضرت علی شاید در نیت خود حق طلب هم بودند اما به دلیل تعطیلی عقل و منطق در برابر امام خویش شمشیر کشیدند و همراه با دشمنان شدند. روشنگری در برابر این گروه که حضرت امام خمینی (ره) در منشور روحانیت از آنها به مارهای خوش خط و خال تعبیر می‌کند بسیار دشوار است؛ چرا که آنها ظاهری غلط‌انداز داشته و از ادبیات دینی غلیظی بهره می‌برند و با زندگی ساده‌ی خود از بیرون به شدت انسان‌های معنوی به نظر می‌رسند که عامل به شریعت هستند.

مبارزه با مفسدین

بنای حکومت علوی بر پاکی و عدالت بود و ایشان در هر نقطه‌ای فساد حس می‌کرد در برابر آن سکوت نمی‌کرد. چه بسا در نظر ایشان فساد حکومت از هر خطری برای نابودی حکومت بالاتر است و به خصوص فساد حاکمان و تبعیض بین مردم از اموری است که در بیانات حضرت امیر به کرات یافت می‌شود. به عقیده ایشان فساد مسئولین عامل شورش فقرا و برهم زنده نظام حکومت است. از این جهت در بسیاری از مواضع، حضرت در حفظ بیت المال و حراست از آن و مذمت دنیاطلبی و ویژه خواری فریاد برآورده و افکار عمومی را به عنوان ناظرانی آگاه مسئول نظارت همگانی بر مسئولان و خواص جامعه می‌نماید.

نتیجه گیری

نگاهی به بیانات و سیره امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه نشان می‌دهد در دوران حکومتشان به هیچ وجه از آرمان‌های خود کوتاه نیامده و بر سر آن معامله نکردند. در بیان حقیقت هیچ گاه از کثرت مخالفان نهراسید و جز رضای خدا را مد نظر نداشت. قبیله‌گرایی و جناح بازی را بستر تبیین خود قرار نداد و هر جا خلاف حق و حقیقت می‌دید همان گونه که با عمر بن عبدود جنگید، حاضر به مقابله با آن بود. (نگاه کنید به نامه ۴۱ نهج البلاغه)

سیره حضرت امیر نشان می‌دهد تبیین بایستی همه جانبه و ذوابعاد باشد و هم به اعتقادات توجه کند و هم به اخلاق و هم به علم و تجربه و سیاست. اما مساله اصلی اینجاست که در بیان هر کدام باید میل و درد جامعه را مد نظر قرار داد و گاه به یکی بیشتر و دیگری کمتر پرداخت. بررسی و دقت در سیره علوی به خصوص در دوران حکومت ایشان از آنجایی که امروز پرچم حکومت علوی در دستان جمهوری اسلامی است و شباهت‌های فراوانی می‌تواند بین این دو وجود داشته باشد، بسیار ضروری و حیاتی است تا تبیین‌گران و مجاهدان عرصه تبیین در شرایط جنگ شناختی دشمن، هم بتوانند آماج و اهداف دشمن در این حوزه را درک کنند و هم خود را به زیور علم و تقوا و تحلیل درست مجهز نمایند تا در پرتو توجه به

منابع اصیل مانند قرآن و نهج البلاغه بتوانند به سوالات و شبهات و تردیدها در باره حاکمیت دینی، انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن، تصمیمات و راهبردهای داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی و ... پاسخ اقناعی و استدلالی بدهند. تبیین صحیح و به موقع به حجم فزاینده تردیدافکنی‌ها و شبهات پادزهر جنگ نرم و شناختی دشمن برای زدودن انقلاب و تفکر انقلابی از این کشور است و باید این فریضه فوری و قطعی با عبرت‌آموزی از زمانه معصومین علیهم‌السلام و نصب العین قرار دادن سیره و سلوک امامین انقلاب به بهترین وجه به منصفه ظهور برسد و الا بستر و زمینه برای ایجاد و تکرار فتنه‌ها و درگیری‌هایی از جنس فتنه‌های زمانه علوی و نبوی مهیا خواهد شد.